

والله اعلم غریب سلام امیدوارم حالتان خوب باشد در روزگارمان غرض

من در نقشه دگر دیده از استراحتی طولانی به ایران برنگردم. در این آغوشِ روزها، به این

مسافرت و روزهایی که در لندن و اینجا گذرانم، زیاده نگویی نم و یاد محبت های آسمانها و

پری جان و بیره ستان دلم را سیرتار کنند، به حضور محبت شما که حاصله دراز

خانه مان تا خانه آگاهی بی نیش را آید تا ما با هم دیگر را ببینیم و یادم است که به محبت

باید دل نظار گرفتار در دسریج شده بودید. نگویی نم دل های باطن محبت هاست که

گرم و زنده می باشد و دنیای پر فصل و پراس امروز و نا صهارای های آن را تنها به یک

صحن محبت هاست که می توان تحمل کرد.

اگر یادمان باشد آن روز آرزو کردید که شکر دو باره به سراغ من بیاید و خوار شد

اگر شکر از راه رسید، برای شما نفرستم. باید بگویم آرزوی من که برای من لایحه آورده شد،

حالا از این محبت که صداقتانه و از ته دل بود. مگر از خید شکر را که اینها گفته ام برایتان

می فرستم تا بهم از شما شکر کنم و هم بگویم که قولم را از امزش نگردام.

با همه آرزوهای خوب برای شما دم امید دیدار

۱۲ اردیبهشت / ۲۰۰۵

نمکس

باتقّرای به پیغمبری آمد  
 شب،  
 و گریه سرد بود و نه تارنگ  
 این را به باد و باران می شنیم.

صفت های حیره بندی  
 - آن سال های قحط -  
 گرماه بود و آسان

باد

این راز را،  
 با آن زمان خسته  
 نمی شنیم.

آرامش همیشه به هنگام و ناگهان به  
 گلخند هندوانه تابان،  
 گرمای دست آتش،  
 برگردنم که بود در میان بوده  
 با من چه مردمان ...

یادش به خیر

یادش به خیر

شعر

نویسنده: مهرداد  
 شماره: ۱۳۸۴ / پاییز